

مفهوم صبر در قرآن و دلالت‌های فلسفی و تربیتی آن

دکتر بابک شمشیری*

علی شیروانی شیری**

چکیده

پژوهش حاضر قصد دارد به روشن‌سازی معانی گوناگون مفهوم صبر که از مفاهیم بنیادی اخلاقی، تربیتی قرآن مجید است، بپردازد و سپس دلالت‌های فلسفی و تربیتی آن را استنتاج کند. از این‌رو، مسئله اصلی این مطالعه چیستی مفهوم صبر در قرآن مجید و دلالت‌های فلسفی و تربیتی آن است. با توجه به مسئله کلی فوق، سؤال‌های پژوهش عبارت‌اند از: ۱. صبر در قرآن، بر کدام معانی دلالت دارد؟ ۲. دلالت‌های فلسفی مفهوم صبر کدامند؟ ۳. دلالت‌های تربیتی مفهوم صبر کدامند؟ به منظور پاسخگویی به پرسش‌های بالا از روش تحلیلی - استنتاجی استفاده شده است. بنابراین، مطالعه حاضر در زمره مطالعات فلسفی و با رویکردهای بنیادی محسوب می‌شود. این مطالعه نشان می‌دهد که مفهوم صبر در قرآن بر معانی متعددی مانند شکیبایی در هنگام مصیبت، پایداری در عبادت و اطاعت خداوند، استقامت در ترک گناه، سازگاری در مناسبات انسانی، عجله نکردن در گفتار و کردار، شکیبایی در دستیابی به معرفت، شکیبایی در دستیابی به حقیقت و استقامت در راه حق دلالت دارد. از سوی دیگر، این تحقیق نشان می‌دهد که به لحاظ فلسفی افزون بر حیطه ارزش‌شناسی، مفهوم صبر از دو جنبه انسان‌شناسی و معرفت‌شناسی نیز قابل بررسی است. به علاوه، استنتاج‌های تربیتی حکایت از آن دارند که مفهوم صبر را باید هم در اهداف آموزش و پرورش و هم در دیگر اجزای برنامه درسی مورد توجه قرار داد. همچنین مفهوم صبر هم در آموزش و پرورش رسمی و هم غیر رسمی کاربرد دارد.

واژه‌های کلیدی: صبر، قرآن مجید، تعلیم و تربیت اسلامی، اخلاق اسلامی، فلسفه تعلیم و تربیت

Email: bshamsiri@rose.shirazu.ac.ir

* عضو هیئت علمی دانشگاه شیراز (تأییدکننده نهایی مقاله)

** دانشجوی دکترای فلسفه تعلیم و تربیت دانشگاه اصفهان

تاریخ دریافت: ۱۳۸۹/۰۹/۰۱ تاریخ تأیید: ۱۳۸۹/۱۲/۰۹

مقدمه

با آنکه تعلیم و تربیت اسلامی از پیشینه‌ای طولانی - تقریباً از آغاز ظهور اسلام - و به تبع آن از ریشه‌ای کهن برخوردار است، ولی بازتعریف آن به عنوان شاخه‌ای از علم و دانش مجموعه علوم تربیتی، کاملاً جدید است. به همین دلیل، هم در عرصه نظریه‌پردازی و هم در عرصه تحقیقات بنیادی دچار کمبودهای آشکاری است. از جمله این کمبودها می‌توان به پژوهش در خصوص مفاهیم بنیادی قرآنی و دلالت‌های تربیتی آنها اشاره کرد. البته این بدان معنا نیست که تاکنون هیچ تلاشی در این خصوص انجام نشده، بلکه به معنای کم بودن این‌گونه تحقیقات و مطالعات است. رجوع به منابع تحقیقاتی و مطالعاتی معاصر مانند کتب، مقالات و پایان‌نامه‌ها می‌تواند این مدعا را آشکار سازد.

صبر از جمله مفاهیم بنیادی قرآنی مهمی است که ارتباط تنگاتنگی با حوزه تعلیم و تربیت و حتی روان‌شناسی دارد. در قرآن کریم، تعداد ۹۳ آیه به موضوع صبر پرداخته است. از این رو، کثرت استفاده از این واژه‌ها و کلمات هم‌خانواده آن در قرآن کریم نشان‌دهنده اهمیت و جایگاه این مفهوم کلیدی است. البته بایستی یادآور شد که در حوزه اندیشه اسلامی، به‌طور سنتی مفهوم صبر در ذیل مباحث اخلاقی مطرح بوده است.

به همین دلیل، تقریباً همه منابع اخلاق اسلامی قدیم و جدید، مانند کیمیای سعادت، اخلاق ناصری و معراج السعاده به این بحث پرداخته‌اند. در میان آثار جدید می‌توان به کتاب مفاهیم اخلاقی دینی در قرآن مجید نوشته اندیشمند مشهور ایزوتسو اشاره کرد. هرچند ایزوتسو نیز از دریچه اخلاق به مفهوم صبر پرداخته است، ولی ویژگی اثر تألیفی وی رجوع به قرآن و بررسی مفاهیم اخلاقی آن است.

البته، بایستی اذعان داشت که خواه‌ناخواه مفهوم صبر تعلق به حوزه اخلاق دارد. از دیگر سو، اخلاق نیز ارتباط تنگاتنگی با حوزه تعلیم و تربیت داشته و دارد. همپوشی تعلیم و تربیت و اخلاق را بایستی در تربیت اخلاقی جستجو کرد. بنابراین کاملاً روشن است که می‌توان در حیطه تربیت اخلاقی به بحث درباره مفهوم قرآنی صبر پرداخت. ولی این سؤال قابل طرح است که آیا افزون بر حیطه تربیت اخلاقی، می‌توان به لحاظ دیگر جنبه‌های فلسفه تعلیم و تربیت اسلامی نیز به مقوله صبر پرداخت. برای این منظور ابتدا لازم است تا مفهوم‌پردازی واژه قرآنی صبر روشن و سپس براساس آن، دلالت‌های تربیتی مفهوم صبر استنتاج شود. اکنون با توجه به هدف اصلی مطالعه حاضر که عبارت است از آشکارسازی مفهوم قرآنی صبر و سپس استنتاج دلالت‌های فلسفی و تربیتی آن، می‌توان پرسش‌های ذیل را مطرح کرد:

۱. مفهوم صبر در قرآن به چه معناست؟
۲. دلالت‌های فلسفی مفهوم قرآنی صبر چیست؟
۳. دلالت‌های تربیتی مفهوم قرآنی صبر چیست؟

روش مطالعه

همان‌گونه که از پرسش‌های بالا برمی‌آید، روش مطالعه حاضر تحلیلی استنتاجی است؛ چرا که در آغاز، مفهوم قرآنی صبر تجزیه و تحلیل می‌شود و سپس براساس تحلیل‌های به‌عمل‌آمده، دلالت‌های فلسفی و تربیتی آن استنتاج می‌شود. بدین ترتیب مطالعه حاضر از جمله مطالعات فلسفی به‌شمار می‌آید.

مفهوم صبر در قرآن

برای پرداختن به مفهوم صبر در قرآن کریم، ابتدا لازم است معنای لغوی آن روشن گردد. راغب اصفهانی در کتاب مفردات (۱۳۷۲، ص ۴۸۰)، برای صبر معانی ذیل را آورده است: خویشتن‌داری در سختی و تنگی، شکیبایی و خودداری نفس بر آنچه که عقل و شرع حکم می‌کند و آن را می‌طلبد یا آنچه را که عقل و شرع، خودداری نفس از آن را اقتضا می‌کند. پس صبر و شکیبایی لفظ عامی است و چه‌بسا برحسب اختلاف مورد، نام‌های گوناگونی داشته باشد. مواردی از جمله:

۱. اگر صبر و شکیبایی برای مصیبتی باشد، واژه صبر به کار می‌رود نه چیز دیگر و ضدش جزع و بی‌تابی است.
۲. اگر صبر در جنگ و محاربه باشد، شجاعت و پایداری نامیده می‌شود که ضدش ترس و جبن است.
۳. هرگاه صبر در کاری ملال‌آور و دل‌تنگ‌کننده باشد، ظرفیت داشتن و دلداری بودن نامیده می‌شود که ضدش کم‌ظرفیتی، زجر و دل‌تنگی است.
۴. اگر صبر در خودداری از کلام و سخن گفتن باشد، کتمان نامیده می‌شود و ضدش فاش کردن سخن و ناآرامی است.

همان‌طور که گفته شد، اندیشمندان مسلمان نیز در ذیل موضوع اخلاق اسلامی به بحث درباره صبر و معنای آن پرداخته‌اند. برای مثال، امام محمد غزالی در کتاب کیمیای سعادت (۱۳۸۳، ص ۳۴۵-۳۴۷) به‌طور نسبتاً مشروح به بحث درباره صبر پرداخته است. بنا به

اعتقاد وی، صبر کیفیتی ویژه آدمیان است. این صفت را نمی‌توان در حیوانات و نیز ملائکه جستجو کرد؛ چرا که حیوانات بسیار ناقص‌اند و در عوض ملائکه به دلیل کمالشان نیازی به صبر ندارند؛ زیرا شهوت در آنها وجود ندارد. ولی انسان موجودی دوساحتی است؛ یعنی از یک طرف، ویژگی‌های حیوانات مثل شهوت و غضب در وی وجود دارد و از سوی دیگر، به دلیل بعد روحانی خود، صفاتی مانند ملائکه دارد. همین صفات روحانی او را به سوی خیر و حق هدایت می‌کند. در حالی که شهوت و غضب تحت تأثیر و راهبری شیطان قرار دارد. بدین ترتیب به تعبیر غزالی، انسان جولانگاه کشمکش و جدال دو لشکر است: یکی لشکر ملائکه و دیگری لشکر شیاطین و همواره بین این دو لشکر جنگ و مخالفت است.

صبر در این جنگ و کشمکش است که معنا پیدا می‌کند. به سخن دیگر، صبر، پایداری و استقامت انسان در جنگ میان جنبه روحانی او با جنبه حیوانی و شیطانی‌اش است. بدین ترتیب، معنای پنجمی را می‌توان به چهار معنای قبلی که راغب از آنها نام برده است، اضافه کرد و آن ثبات، استقامت و پایداری در مخالفت با هوای نفس است. معنای بالا مورد توجه ملا احمد نراقی، از علمای علم اخلاق در دوره قاجاریه نیز قرار گرفته است. وی می‌گوید:

... متعلق صبر عبارت است از مقاومت کردن نفس با هوی و هوس خود و ثبات قوه عاقله که باعث دین است، در مقابل قوه شهویه که باعث هوی و هوس است چه پیوسته میان این دو جنگ و نزاع قائم و حرب و جدال واقع است و دل آدمی میدان محاربه آنها است (نراقی، بی‌تا، ص ۶۱۴).

تأمل در تمثیل امام محمد غزالی و معنایی که ملا احمد نراقی بیان کرده است تا اندازه‌ای موجب تداعی نظریه فروید در باب شخصیت می‌گردد. همان‌طور که می‌دانیم، فروید مبدع رویکرد روان‌تحلیل‌گری، شخصیت را دارای سه لایه هویتی مشتمل بر «خود»^۱، «من»^۲ و «من برتر»^۳ می‌داند. در چارچوب نظریه فروید، بنیاد اولیه و اصلی شخصیت انسان «خود» است. خود عبارت است از تمایلات غریزی اولیه که عمدتاً از غریزه جنسی یا همان لیبیدو سرچشمه می‌گیرد. ویژگی خود، خواست فوری و بی‌قید و شرط برای ارضای شدن است. این سازه هیچ‌گونه محدودیتی را پذیرا نیست. از سوی دیگر، «من برتر» محصول امر و نهی‌های درونی‌شده محیط اجتماعی است. به سخن دیگر، من برتر همان وجدان است که

1. id
2. ego
3. super ego

البته، به زعم فروید ریشه در نخستین اوامر و نواهی محیط اجتماعی خانواده و عمدتاً پدر و مادر دارد که از همان آغاز طفولیت صورت گرفته و پس از نهادینه شدن، به عنوان بخشی از شخصیت کودک عمل می‌کند. ویژگی من برتر، منفی و بد تلقی کردن و به تبع آن نهی کردن از هر گونه خواهش و تمایل خود است. بنابراین، من برتر جنبه سرکوب‌گرانه پیدا می‌کند. در این میان، لایه دیگری از شخصیت انسان که همان «من» است، وارد عمل می‌شود و نقش میانجی و تعدیل‌کننده را بر عهده می‌گیرد. در واقع «من» که نشانگر عقلانیت انسان است، تلاش می‌کند تا با به تعویق انداختن ارضا و یا پیدا کردن راه‌های کمتر منفی به منظور ارضای خواسته‌های «خود»، حافظ سلامت شخصیتی و روانی فرد گردد (پروین، ۱۳۷۲، ص ۱۰۷ و ۱۰۸).

چنان که ملاحظه شد، در نظریه فروید نیز همواره بین «خود» و «من برتر» جدال و تعارض وجود دارد، به همان‌سان که در توصیف غزالی، بین وجه روحانی و ملکوتی انسان با وجه حیوانی وی همواره کشمکش و جنگ وجود دارد. در واقع، صبر و ویژگی یا صفتی است که در دیدگاه غزالی به یاری وجه روحانی و لشکر ملائکه می‌آید. در چارچوب نظریه فروید نیز صبر می‌تواند به عنوان مکانیسمی باشد که از سوی «من» یعنی وجه منطقی و عقلانی شخصیت انسان، برای برقرار کردن تعادل به کار گرفته می‌شود. البته فروید در تبیین خود از شخصیت انسانی جنبه الهی و روحانی او را یکسره نفی نموده و سرچشمه کشمکش را به تعارض بُعد غریزی و بعد اجتماعی انسان محدود می‌کند.

جنبه‌های گوناگون صبر در قرآن

اکنون برای روشن شدن دیگر جنبه‌های معنایی مفهوم صبر، برخی از آیات قرآن را بررسی می‌کنیم. شاید بتوان یکی از بهترین بیان‌های قرآن در رابطه با صبر را سوره عصر دانست. در این سوره، ابتدا خداوند به «زمان» سوگند یاد کرده و سپس بیان می‌کند که انسان در معرض خسران و نابودی است؛ مگر کسانی که از چهار اصل اساسی و بنیادی برخوردار هستند. این چهار اصل عبارت‌اند از: ایمان، عمل صالح، حقیقت‌جویی و حق‌گروی، و صبر. ایمان از آن‌رو نخستین اصل تلقی شده است که زیربنای همه فعالیت‌های انسان را تشکیل می‌دهد. به سخن دیگر، تلاش‌های عملی انسان از مبانی فکری و اعتقادی او سرچشمه می‌گیرد. اصل دوم یعنی عمل صالح میوه و ثمر درخت پر بار ایمان است. ایمان و عمل صالح هرگز تداوم نمی‌یابد، مگر اینکه حرکتی به سوی حقیقت‌یابی و حقیقت‌گروی

صورت گیرد. بنابراین، اصل سوم توصیه به حقیقت‌جویی و حقیقت‌گروری است که قطعاً فرایند حقیقت‌جویی و پایدار ماندن در راه آن، مسیری بس دشوار، طولانی و پریپیچ و خم است. از این‌رو، اصل چهارم، صبر، شکیبایی و استقامت معرفی شده است (قرائتی، ۱۳۸۳، ص ۵۸۵). آنچنان که برخی از مفسران گفته‌اند، «صبر» در سوره عصر معنی وسیع و گسترده‌ای دارد که هم صبر بر اطاعت را شامل می‌شود و هم صبر در برابر انگیزه‌های معصیت و هم صبر در برابر مصائب و حوادث ناگوار (همان).

نکته‌ای که به نظر می‌آید کمتر به آن توجه شده و به‌سادگی از کنار آن گذشته‌اند، در حالی که اهمیت بسیار دارد، رابطه حقیقت و صبر است. اصولاً پرسش این است که آیا حقیقت به یکباره دست‌یافتنی است؟ افزون بر آن آیا حق و حقیقت امری روشن و واضح است که بتوان به‌سادگی و به یکباره به آن دست یافت؟ آنچه تلاش‌های فلاسفه، حتی فلاسفه رئالیست انتقادی نشان می‌دهد (باتلر،^۱ ۱۹۶۸، ص ۲۶۱)، حقیقت به‌سادگی قابل شناخت نیست. این امر تلویحاً در آموزه‌های دینی هم دیده می‌شود. برای مثال، مفهوم «شرک» حکایت از آن دارد که رسیدن به حقیقت چندان ساده نیست. چرا که افزون بر شرک جلی، شرک خفی نیز مطرح است. ملا احمد نراقی در بیان شرک خفی می‌گوید:

... اول را شرک جلی و دوم را شرک خفی نامند و اشاره به این شرک است قول خدای تعالی که می‌فرماید: بیشتر ایشان به خدا ایمان نمی‌آورند، مگر اینکه مشرکند و شبهه‌ای نیست در اینکه صفت شرک اعظم باعث هلاک و موجب خلود در عذاب دردناک و سبب حشر در زمره کفار است (بی‌تا، ص ۷۳).

اصولاً شرک خفی یا پنهان حکایت از دشواری معرفت حقیقت توحید دارد. از این‌رو، دستیابی به حق و حقیقت نیازمند صبر، تداوم تلاش و حتی عجله نکردن است؛ چرا که شناخت به صورت تدریجی حاصل می‌شود. *تربیت اسلامی: علوم انسانی* به زعم نگارندگان، از یک جنبه، سوگند خداوند به زمان در ابتدای سوره عصر خود گواهی است برای نقش و جایگاه زمان در رشد و تکامل به‌ویژه رشد شناختی. به دیگر سخن، رشد و تحول معرفتی بدون در نظر گرفتن عامل زمان امکان‌پذیر نیست. این امر واقعیتی است که پیازه آن را به‌خوبی در نظریه رشد و تحول شناختی خود بیان کرده است. همان‌گونه که پیازه نشان می‌دهد، رسیدن به مرحله تفکر انتزاعی نیازمند طی کردن مراحل رشدی پیش از آن است که آن هم در هر زمانی امکان‌پذیر نیست (منصور، ۱۳۷۱،

1. Butler

ص ۲۸۶). از سوی دیگر، درک عمیق بسیاری از امور نیز به نوبه خود مستلزم رشد تفکر انتزاعی است. بدین ترتیب، باید عامل زمان و روند تدریجی رشد را باور کرد. به دنبال آن، می‌توان نتیجه گرفت که حقیقت‌یابی از جنبه عملی معرفتی، مستلزم صبر است و شاید به همین خاطر باشد که در این سوره به صورت موازی هم به حق‌جویی و هم به صبر سفارش شده است.

در برخی دیگر از آیات قرآنی، نقش صبر و حوصله در رسیدن به شناخت و آگاهی نیز به صورت غیر مستقیم مورد توجه قرار گرفته است. برای نمونه می‌توان آیات ۶۷-۶۹ سوره کهف را که مربوط به داستان حضرت خضر(ع) و حضرت موسی(ع) است نام برد. در این آیات چنین آمده است:

گفت تو به همراهی من هرگز شکیبایی نتوان کرد. چگونه درباره چیزهایی که به راز آن واقف نیستی، شکیبایی می‌کنی. گفت: اگر خدا خواهد مرا شکیبیا خواهی یافت و در هیچ باب نافرمانی تو نمی‌کنم.

اصولاً چه سوره عصر و چه آیات نامبرده مربوط به سوره کهف، به صورت غیر مستقیم و تلویحی به یکی از حقایق ماهیت وجود انسانی اشاره دارند. این واقعیت چیزی نیست جز عجز بودن انسان. از نظر قرآن، انسان موجودی شتابگر است (اسراء، ۱۱). شتابگری در انسان به اندازه‌ای ریشه‌ای است که خداوند می‌فرماید: «انسان از عجله آفریده شده است» (انبیاء، ۳۷). آیات بالا انسان را موجودی عجز می‌داند؛ چرا که هر وقت چیزی را طلب کند، بدون آنکه درباره جنبه‌های مثبت و منفی آن بنگرد تا راه خیر و صلاح را انتخاب کند و از راه شر و فساد رهایی یابد، با شتاب و عجله به دنبال آن می‌رود و در نتیجه، گاهی این امر به سود او تمام می‌شود و گاه به ضررش (نصری، ۱۳۷۹، ص ۱۹۶).

افزون بر انتخاب و تقاضا، شتابگری در حیطة شناخت و کسب معرفت نیز معنا دارد. به نظر می‌رسد ناشکیبایی حضرت موسی(ع) در ابراز اعتراض به اقدامات خضر نبی ناشی از شتابگری وی در کسب آگاهی و معرفت بود. بدین ترتیب، صبر در برابر عجله نیز معنا پیدا می‌کند.

همان‌طور که پیش‌تر اشاره شد، عمدتاً صبر را در برابر جزع و بی‌تابی آورده‌اند. برای مثال، ایزوتسو (۱۳۸۸، ص ۲۰۸) چنین اظهار می‌دارد که از نظر معنایی، صبر دقیقاً مقابل جزع است. جزع نیز ویژگی کسانی است که در برابر آنچه برایشان اتفاق می‌افتد، تحمل و بردباری ندارند و بلافاصله دستخوش هیجان‌زدگی و اضطراب می‌گردند.

البته باید در نظر داشت که ارتباط بسیار نزدیکی بین جزع و بی‌تابی با عجله و شتاب وجود دارد. بی‌تابی به گونه‌ای نتیجه عجله و شتابزدگی است. در اصل، عجلول بودن صفت بنیادی انسان است که منجر به جزع و بی‌تابی نیز می‌گردد. شاید بتوان داستان آدم و حوا و نزدیک شدن آنها به درخت ممنوعه و سپس هبوط آنها از بهشت به زمین را تا اندازه‌ای به همین ویژگی، یعنی شتابزدگی ذاتی انسان، مربوط دانست.

در اینجا پرسشی قابل طرح است و آن اینکه آیا صبر نیز همچون عجلول بودن، صفت بنیادی و ذاتی انسان است؟ به منظور روشن شدن این پرسش، لازم است در آغاز مقدمه‌ای بیان شود. حکمای مسلمان به تاسی از ارسطو، ویژگی‌ها و صفات اخلاقی را به دو دسته فضایل و رذایل تقسیم‌بندی کرده‌اند. ولی این نوع تقسیم‌بندی به موضوع صفات بنیادی و ذاتی و صفات اکتسابی نمی‌پردازد. در حالی که به نظر می‌رسد در حیطه فضایل و رذایل بتوان از دو نوع صفات یعنی صفات ذاتی و اولیه و صفات اکتسابی و ثانویه گفتگو کرد. به دیگر سخن، برخی از فضایل و رذایل، ذاتی وجود انسان است و در مرتبه بعد به نوبه خود در شکل‌گیری صفات ثانویه و اکتسابی مؤثر واقع می‌شوند. البته در تحلیلی عمیق‌تر، این صفات ثانویه حاصل تعامل صفات اولیه با محیط و شرایط محیطی و نیز دیگر صفات اولیه هستند. برای نمونه، صفتی مثل صداقت و حیا را می‌توان فضایل ذاتی و اولیه تلقی کرد و به همین روش، کبر حرص و عجله را می‌توان رذایلی ذاتی و اولیه دانست. چرا که قرآن نیز در بیان ویژگی‌های بنیادی انسان، به این‌گونه رذایل اشاره می‌کند (نصری، ۱۳۷۹، ص ۱۹۲-۲۰۳).

همان‌طور که گفته شد، جزع و بی‌تابی از جمله پیامدهای صفت ذاتی عجله به شمار می‌آید. بدین ترتیب، بی‌تابی خود، صفتی ثانویه است که البته در شکل‌گیری آن افزون بر صفت بنیادی عجله، رویدادهای محیطی، مثل مصیبت‌ها و مشکلات نیز سهم دارند. در مورد صبر نیز می‌توان چنین تحلیلی را به کار گرفت. چنین به نظر می‌رسد که صبر فضیلتی ثانویه است که افزون بر جنبه اکتسابی، عوامل فراوانی نیز در شکل‌گیری آن دخیل است. برای مثال می‌توان از علم و یقین و نیز ایمان نام برد. با افزایش میزان علم، یقین و ایمان، صبر نیز در انسان تقویت می‌شود. در حدیثی از حضرت علی(ع) آمده است که «الصبر ثمره الیقین؛ صبر میوه یقین است» (کریمیان، ۱۳۷۹، ص ۲۲۵). به علاوه، به صورت منطقی نیز می‌توان بین صبر و توکل رابطه مثبتی در نظر گرفت. به دیگر سخن، با افزایش میزان توکل به خدا می‌توان انتظار داشت که صفت صبر در فرد متوکل بیشتر تقویت شود.

درواقع، متوکل می‌داند که خداوند با او است. به همین دلیل، احساس نیرومندی می‌کند و در برابر فشارها از خود مقاومت نشان می‌دهد (شجاعی، ۱۳۸۵، ص ۴۸). بدین ترتیب، صفت صبر را می‌توان از نتایج توکل برشمرد.

از سوی دیگر، صبر به عنوان فضیلتی اخلاقی با برخی دیگر از فضایل نیز ارتباط تنگاتنگ دارد. از جمله این صفات می‌توان به بخشایشگری اشاره کرد. آیه ۴۳ سوره شوری به این ارتباط اشاره می‌کند. در این آیه، خداوند می‌فرماید: «و هر که بر ظلم کسی صبر کند و ببخشد، این مقام بردباری است که عزم در امور الهی است». همان‌گونه که از ظاهر آیه برمی‌آید، بخشایشگری به عنوان کیفیتی اخلاقی تا حدود زیادی وابسته به صبر است. به سخن دیگر، این کیفیت زمانی در انسان رشد پیدا می‌کند که پیش از آن، صبر ملکه وی شده باشد؛ چرا که صبر همچون مکانیسمی بازدارنده از احساس خشم، کینه‌ورزی و انتقام‌جویی عمل می‌کند. آیه ۴۸ سوره قلم، از آیاتی است که مؤید مطلب بالا است. در این آیه خداوند خطاب به پیامبر (ص) می‌فرماید: «ای رسول خدا، بر انکار و آزارشان، به خاطر حکم خدای خود، صبر کن و مانند یونس مباش که از خشم در عذاب امت تعجیل کرد و بعد از پشیمانی و در ظلمت بطن ماهی، به حال غم و اندوه، خدا را خواند». از این رو، می‌توان نتیجه گرفت که مفهوم صبر، مدارا و بخشایشگری از جمله مفاهیم مرتبط به هم هستند.

از دیگر صفات اخلاقی پسندیده مرتبط با صبر می‌توان از رحمت و مهربانی نام برد. همان‌طور که در سوره عصر عمل صالح، حقیقت‌جویی، حقیقت‌گروی و صبر از جمله نشانگان ایمان تلقی شده، در آیه ۱۷ سوره بلد نیز صبر و رحمت به عنوان نشانگان ایمان معرفی شده‌اند. در واقع تا اندازه زیادی، رحمت با صبر تحقق پیدا می‌کند. آیه ۱۲۶ سوره نحل مؤید این مطلب است. زیرا در این آیه به مسلمانان توصیه شده است در برابر حس انتقام، صبر پیشه کرده و آسیب‌زندگان را ببخشایند. چرا که بخشش برای صابران خیر بیشتری به همراه می‌آورد.

این آیه نشان می‌دهد که مهربانی، عطف و بخشندگی نیازمند حلم و بردباری، دوری از کینه، عداوت، بغض، نفرت و حس تلافی و انتقام است و تحقق هر یک از این کیفیت‌ها در انسان نیازمند نهادینه شدن خصلت صبر در وی یا به سخن دیگر، صبور شدن او است. شاید به همین دلیل باشد که خداوند در سوره مزمل، آیه ۱۰ خطاب به پیامبر می‌فرماید: «شکیبا باش بر آنچه می‌گویند و به نرمی از ایشان کناره گیر». در واقع صبر و بردباری در زندگی اجتماعی و تعاملات بین‌فردی اهمیت بسیار و نقش بسزایی دارد. خداوند کریم در

سوره فصلت آیات ۳۴ و ۳۵، به یکی از کارکردهای صبر و بردباری در زندگی اجتماعی اشاره می‌کند. و می‌فرماید: «و بدان که هرگز نیکی و بدی در جهان یکسان نیست. ای رسول، تو و امتت در امور شخصی، همیشه بدی خلق را به بهترین عمل پاداش ده تا همان کس که گویی با تو بر سر دشمنی است، دوست و خویش تو گردد. ولی به این مقام بلند، کسی نمی‌رسد جز آنان که در راه خدا مقام صبر یافته و صاحب حظ بزرگ شده‌اند». بدین ترتیب، صبر می‌تواند در ایجاد و تحکیم دوستی‌ها و برطرف کردن خصومت‌ها نقش کلیدی ایفا نماید.

نتیجه‌گیری

همان‌طور که ملاحظه شد، مفهوم صبر دلالت بر معانی متعددی دارد، که البته همه این معانی به نوعی با هم مرتبط هستند. این معانی عبارت‌اند از:

۱. شکیبایی در هنگام مصیبت؛
۲. پایداری در عبادت و اطاعت خداوند؛
۳. استقامت در ترک گناه؛
۴. سازگاری در مناسبات انسانی؛
۵. عجله نکردن در گفتار و کردار؛ مانند عجله نکردن در هنگام عصبانیت و ناسزاگویی به دیگران؛
۶. عجله نکردن در قضاوت و ارزیابی؛
۷. شکیبایی در دستیابی به معرفت؛
۸. شکیبایی در دستیابی به حقیقت؛
۹. استقامت و پایداری در راه حق.

با در نظر گرفتن همه معانی بالا، می‌توان نتیجه گرفت که فضیلت صبر نقش بسیار مهمی در شکل‌گیری شخصیت انسان ایفا می‌کند؛ چرا که هم با جنبه فردی و هم جنبه اجتماعی انسان سروکار دارد. به سخن دیگر، از یک‌سو تأثیر بسزایی در زندگی شخصی انسان دارد و هم در تنظیم تعاملات اجتماعی وی اثرگذار است. پس می‌توان گفت که هم رشد و سلامت فرد و هم رشد و سلامت اجتماع تا اندازه زیادی به این صفت پسندیده اخلاقی وابسته است. شاید به همین دلیل است که امام صادق خطاب به حفص بن غیاث می‌فرماید: «بر تو باد شکیبایی در تمامی کارهایت» (کلینی، ۱۳۵۱، ص ۵۷).

گسترده‌گی تأثیرات مثبت این فضیلت اخلاقی، چه در سطح فرد و چه در سطح جامعه، به اندازه‌ای است که می‌توان آن را یکی از مهم‌ترین شاخص‌های سلامت فرد و جامعه دانست. شاید به همین دلیل است که خداوند می‌فرماید: «خداوند صابران را دوست دارد» (آل عمران، ۱۴۶). از سوی دیگر، دیدیم که صفت صبر بیش از آنکه ذاتی و اولیه باشد، صفتی ثانویه و اکتسابی است. صبر می‌تواند محصول معرفت باشد. به همین دلیل است که در روایتی از حضرت علی(ع) نقل شده که «صبر میوه یقین است» (کریمیان، ۱۳۷۹، ص ۲۲۵). کاملاً روشن است که یقین نیز به نوبه خود نتیجه شناخت و معرفت است. به علاوه چنان که پیش‌تر گفته شد، صبر می‌تواند از توکل به خدا ناشی شود. البته توکل و اعتماد به خدا نیز مقامی است که از کمال معرفت و یقین حاصل می‌شود (میناگر، ۱۳۸۱، ص ۵۱). افزون بر این، توکل نیز به نوبه خود از تبعات ایمان است. از این‌رو، توکل به عنوان معیار سنجش میزان ایمان معرفی شده است. یعنی برای شناخت اینکه چه افرادی از نظر ایمان قوی‌ترند، باید به رفتار و عملکرد آنان نگرست (شجاعی، ۱۳۸۵، ص ۴۷). در تأیید این مدعا می‌توان به روایتی از حضرت علی(ع) اشاره کرد که می‌فرماید: «قوی‌ترین مردم از نظر ایمان آنهایی هستند که بیشتر به خداوند توکل دارند» (محمدی ری‌شهری، ۱۳۷۲، ج ۱۰، ص ۶۸۰).

بدین ترتیب، می‌توان نتیجه گرفت که ایمان می‌تواند موجد صبر باشد. زیرا ایمان از سویی نتیجه رشد معرفت و یقین است و از سوی دیگر، موجد توکل و همان‌طور که می‌دانیم، در سوره عصر، ایمان به عنوان نخستین شرط رهایی از خسران و زیان معرفی شده است. ولی باید در نظر داشت که رابطه بین این مفاهیم خطی نیست. به سخن دیگر، نمی‌توان بین این مفاهیم رابطه‌ای علی را که تنها یک‌سویه است، تصور کرد. در رابطه علی یک‌سویه علت همواره علت است و معلول تنها معلول. به دیگر سخن، معلول هیچ‌گاه نمی‌تواند در علت تأثیری سازنده داشته باشد. یعنی باعث تغییر، تحول و یا کم و زیاد شدن آن شود. در حالی که بین مفاهیم نامبرده (ایمان، توکل، یقین، معرفت و صبر و مانند آن)، همواره رابطه‌ای دوسویه برقرار است. بنابراین، هرگاه صحبت از مفاهیم دینی و اخلاقی به میان می‌آید، به نظر می‌رسد که باید بین آنها رابطه‌ای دیالکتیکی تصور کرد. رابطه‌ای که دوسویه‌ای و چرخه‌ای^۱ بودن از مختصات آن است. بدین ترتیب، می‌توان تصور کرد که میزانی از معرفت و آگاهی درجه‌ای از ایمان را ایجاد می‌کند و سپس در مرحله بعد، خود ایمان منجر به درجه‌ای از توکل شده و توکل نیز به نوبه خود به صبر منتهی می‌شود.

1. circle

در اینجا، این خط سیر به اتمام نمی‌رسد، بلکه مجدداً صبر در افزایش و تعمیق معرفتِ حق و آگاهی و نزدیک شدن به یقین مؤثر واقع می‌شود و سپس در گام بعدی ارتقای معرفت، موجد مرتبه بالاتری از ایمان می‌گردد و به تبع آن، توکل به خدا نیز محکم‌تر و ریشه‌ای‌تر می‌شود. به همین دلیل است که بنا به گفته حضرت علی(ع)، نسبت صبر به ایمان همچون سر به بدن است. زیرا صبر به واسطه نقش معرفتی‌اش سهم مهمی در شکل‌دهی و رشد ایمان دارد (کریمیان، ۱۳۷۹، ص ۲۲۵). بدین ترتیب سیر رشد تکامل و تعالی انسان همچنان ادامه می‌یابد. شکل زیر این چرخه را نشان می‌دهد.



نکته دیگری که در خصوص مفهوم‌پردازی صبر، باید به آن توجه کرد رابطه این فضیلت اخلاقی با عقلانیت انسان است. اساساً می‌توان صبر را به عنوان سازوکار عقل برای مدیریت، سازمان‌دهی و هدایت غرایز زیستی انسان (مشترک بین حیوان و انسان) تلقی کرد. همان‌طور که دیدیم از دیدگاه علمای اخلاق (در جهان اسلام همچون غزالی و ملا احمد نراقی)، وجود انسان صحنه رویارویی دو لشکر ملائکه و شیطان است. در این میان، صبر همچون جنگ‌افزاری تلقی می‌شود که به وسیله آن لشکر ملائکه به تقابل با لشکر شیطان می‌پردازد. ملا احمد نراقی در جای دیگری از معراج السعاده (بی‌تا، ص ۶۱۴)، در تبیین صبر چنین اظهار نظر می‌کند:

... متعلق صبر عبارت از مقاومت کردن نفس با هوی و هوس خود و ثبات قوه عاقله که باعث دین است در مقابل قوه شهویه که باعث هوی و هوس است، چه پیوسته میان این دو جنگ و نزاع قائم و حرب و جدال واقع است و دل آدمی میدان محاربه آنها است، وجود باعث دین از ملائکه است که لشکر الهی هستند وجود باعث هوی و هوس از شیاطین است پس اگر قوه عاقله ثبات قدم ورزید تا به امداد ملائکه بر قوه شهویه غالب گشت و بر این حال باقی مانده غلبه با لشکر خدا است و صاحب آن داخل در زمره صابرين است.

همان‌طور که از گفتار ملا احمد نراقی برمی‌آید، صبر از ناحیه عقل است که همچون سازوکاری برای غلبه بر تمایلات شهوانی انسان عمل می‌کند.

در چارچوب نظریه روان‌تحلیل‌گری فروید نیز می‌توان صبر را به عنوان مکانیسم دفاعی «من» تلقی کرد. چرا که «من» نیز همچون قوه عاقله در نگاه اندیشمندان اخلاقی مسلمان، نقش مدیریتی و کنترلی تمایلات سرکش «نهاد» را بر عهده دارد و طبیعی است در راه ایفای این نقش باید متوسل به مکانیسم‌های سالم و مناسب گردد. از این‌رو، می‌توان صبر را به عنوان یکی از این مکانیسم‌ها به شمار آورد.

تحلیل بالا افزون بر اینکه حکایت از جنبه سازوکاری صبر دارد، نشان‌دهنده تلاقی حوزه اخلاق و عقلانیت نیز است. به دیگر سخن، نمی‌توان به‌سادگی حیطه اخلاق و عقلانیت را کاملاً از یکدیگر تفکیک کرد، بلکه به نظر می‌آید در خیلی از موارد اخلاق و عقلانیت همپوشی‌هایی داشته باشند. مفهوم صبر شاهدهی است که می‌تواند این همپوشی را آشکار سازد.

دلالت‌های فلسفی مفهوم صبر

اکنون پس از مفهوم‌پردازی صبر، نوبت به آن رسیده که به بحث در خصوص دلالت‌های فلسفی این مفهوم بپردازیم. اصولاً با توجه به توضیحاتی که درباره مفهوم صبر ارائه شد، می‌توان از منظر فلسفی در دو حیطه انسان‌شناسی و معرفت‌شناسی، صبر را مورد ملاحظه قرار داد.

انسان‌شناسی و صبر

برابر با تصویری که قرآن از ماهیت انسان ارائه می‌دهد، انسان موجودی عجول است، تا جایی که حتی عجله را خمیرمایه وی تلقی می‌کند. شتابزدگی از ویژگی‌های بنیادی مثبت انسان به شمار نمی‌آید، بلکه برعکس، نشأت‌گرفته از نقصان و ضعف وی و یا به تعبیر ملاصدرا فقر وجودی او است (شیروانی، ۱۳۷۴، ص ۷۸).

شتابزدگی انسان از ویژگی‌های نفس حیوانی او (به تعبیر قدما) و یا همان «نهاد» (به تعبیر فروید) به شمار می‌آید. بنابراین، سلطه و حاکمیت مطلق نفس حیوانی انسان یا همان «نهاد» می‌تواند موجبات سقوط او را فراهم آورد. پس، نفس حیوانی و شتابزدگی‌اش به تعبیر قرآن مایه خسران و زیان انسان در سیر زندگی است. از سوی دیگر، همین انسان بنا به جنبه روحانی و ملکوتی خود، رو به سوی تعالی دارد. عقلانیت انسان از جمله نیروهایی است که به کمک جنبه روحانی و ملکوتی انسان آمده است تا سیر صعودی و تعالی وی امکان‌پذیر شود. عقل برای آنکه بتواند از عهده وظیفه خود برآید، نیاز به ابزار و سازوکارهای مناسبی دارد تا این مهم تحقق یابد. این ابزارها و سازوکارها بیشتر اکتسابی

هستند. صبر از جمله این سازوکارها است که باید پرورش یابد. بنابراین وقتی که می‌گوییم صبر صفتی ثانویه است، به معنای آن است که ذاتی انسان نبوده، بلکه اکتسابی است و باید با تمرین و یادگیری پرورش یابد.

معرفت‌شناسی و صبر

یکی از ویژگی‌های بارز و متمایز معرفت‌شناسی اسلامی، اهتمام آن به رابطه شناخت و اخلاق است؛ موضوعی که کمتر از سوی اندیشمندان و نظریه‌پردازان غربی مورد توجه قرار گرفته است (شمشیری، ۱۳۸۵، ص ۱۶۷). در چارچوب سنت فلسفی غرب، غالباً مقوله اخلاق و ارزش‌شناسی موضوعی مستقل از معرفت‌شناسی است. به همین دلیل، فیلسوفان غربی در ذیل مقوله معرفت‌شناسی به طرح مباحثی درباره عقل، ذهن، حس، شهود و مواردی از این قبیل پرداخته‌اند. در این میان، فیلسوفی مثل کانت با طرح مفهوم خرد عملی و تفکیک آن از خرد نظری، درصدد برآمده است نشان دهد چگونه هر یک از این دو وجه عقلانی، جداگانه و در حیطه‌های مربوط به خود عمل می‌کنند. به عبارت روشن‌تر، حیطه ارزش‌ها و قضایای اخلاقی مربوط به خرد عملی است (نقیب‌زاده، ۱۳۷۴، ص ۳۱۳). در حالی که بنا به فرهنگ اسلامی که به‌خوبی در آموزه‌های عرفانی انعکاس یافته است، به‌سادگی نمی‌توان مقوله اخلاق، شناخت و عقلانیت (به معنای عقل نظری) را از یکدیگر تفکیک کرد و در اصل نوعی درهم‌تنیدگی بین آنها وجود دارد (شمشیری، ۱۳۸۵). اصولاً به نظر می‌آید همین سنت تفکیک مباحث معرفت‌شناسی و ارزش‌شناسی موجب شده باشد که در روان‌شناسی جدید، به‌ویژه قلمرو نظریه‌های یادگیری، کمتر به چگونگی تأثیر ویژگی‌های اخلاقی در کسب شناخت و یادگیری توجه شود. این در حالی است که پرسش از تأثیر صفات اخلاقی در کسب معرفت (حسی، عقلی و یا حتی شهودی) و چگونگی آن، همچنان به قوت خود باقی است. با توجه به موضوعاتی که در خصوص مفهوم‌پردازی صبر به عنوان یک فضیلت اخلاقی و ارتباط آن با ایمان، معرفت و حقیقت‌جویی بیان شد، می‌توان به این نتیجه رسید که در چارچوب فرهنگ اسلامی، صفات اخلاقی، اعم از رذایل و فضایل، نه تنها در چگونگی کسب معرفت تأثیرگذار هستند، بلکه حتی نوع معرفت و درستی یا نادرستی آن را نیز رقم می‌زنند. به عبارت دیگر، به نظر می‌رسد، صفات اخلاقی بتوانند نوع استنتاج‌ها و تفسیرهای معرفتی و علمی (در هر حیطه شناختی) را تحت تأثیر خود قرار دهند.

در این میان، همچنان که ذیل بحث درباره سوره عصر گفته شد، صبر می‌تواند نقش بسزایی در ادراک حقایق ایفا کند؛ چنان که می‌تواند سهم عمده‌ای در قضاوت‌های انسان

داشته باشد. صفت صبر می‌تواند نوع قضاوت‌های انسان را تغییر دهد. همان‌طور که شتابزدگی منجر به گونه‌ای دیگر از قضاوت خواهد شد. همان‌طور که می‌دانیم قضاوت نیز بخشی از فعالیت فکری و عقلانی و به تبع آن، عملی معرفت‌شناسانه است. در نتیجه کاملاً شایسته است که صبر را به عنوان صفتی اخلاقی نه تنها از منظر اخلاق و ارزش‌شناسی و یا انسان‌شناسی، بلکه از منظر معرفت‌شناسی نیز مورد توجه قرار داد.

دلالت‌های تربیتی مفهوم صبر

همان‌طور که دیدیم، صبر به عنوان یک مفهوم قرآنی که در منابع اسلامی بسیار مورد توجه قرار گرفته است، گستره‌ای بس وسیع دارد و می‌تواند سراسر زندگی انسان و حیطه‌های گوناگون آن اعم از فردی و اجتماعی را تحت تأثیر قرار دهد. به همین دلیل، ملا احمد نراقی بر این باور است که بسیاری از صفات اخلاقی ریشه در صبر دارد (بی‌تا، ص ۶۱۴). شاید به همین دلیل باشد که در سوره عصر، صبر به عنوان یکی از چهار رکن رهایی از خسران و زیان تلقی شده است. با توجه به اهمیت و نقش صبر، می‌توان انتظار داشت که اهتمام به این مفهوم بنیادی قرآنی، در همهٔ ارکان و عناصر نظام تعلیم و تربیت، اعم از رسمی و غیر رسمی، مد نظر قرار گیرد. از این رو، در مقاله حاضر، در خصوص دلالت‌های تربیتی تنها می‌توان به طرح کلیاتی پرداخت. نگارندگان بر این باورند که مفهوم صبر قابلیت آن را دارد که در چند مطالعه و از زوایای مختلف تربیتی به آن پرداخته شود. با وجود این، برخی از مهم‌ترین دلالت‌های تربیتی این مفهوم به شرح ذیل است.

اصول تربیتی منتج از مفهوم صبر

به‌طور کلی سه اصل عمده را می‌توان از مفهوم پردازی صبر و مبانی فلسفی آن استنتاج نمود. این سه اصل عبارت‌اند از:

۱. اصل تدرج در تربیت

تدریج یا تدرج اصل جدیدی نیست، بلکه از بنیادی‌ترین اصول تربیت اسلامی است که مورد توجه صاحب‌نظران و متخصصان این حوزه قرار گرفته است (باقری، ۱۳۸۵، ص ۱۲۳؛ دلشاد تهرانی، ۱۳۸۱، ص ۵۴). ولی از مفهوم قرآنی صبر نیز می‌توان این اصل مهم و بنیادی را استخراج کرد.

۲. اصل تأثیر صفات اخلاقی در شناخت و یادگیری

همان‌طور که دیدیم، مفهوم صبر و ارتباط آن با کسب معرفت و شناخت، حکایت از آن دارد که صفات اخلاقی در کسب شناخت و چگونگی آن (برای مثال چگونگی قضاوت‌ها، تفسیرها و تبیین‌ها) سهم بسزایی دارد. به سخن دیگر، صفات اخلاقی می‌توانند، چگونگی کسب شناخت انسان را تحت تأثیر قرار دهند.

۳. اصل تأثیر شناخت در صفات اخلاقی

متقابلاً شناخت و معرفت نیز در رشد اخلاقی انسان مؤثر است. به دیگر سخن، شکل‌گیری صفات مثبت اخلاقی و رشد و توسعه آنها و نیز کاهش رذایل اخلاقی، تا اندازه زیادی مدیون میزان آگاهی، شناخت و معرفت انسان است. از این‌رو، افزایش میزان آگاهی، احتمال رشد و تقویت صفات پسندیده و کاهش صفات نکوهیده اخلاقی را افزایش می‌دهد. البته لزوماً آگاهی و معرفت عقلانی به رشد اخلاقی منتهی نمی‌شود. ولی زمینه و بستر مناسبی را فراهم می‌آورد و به همین دلیل احتمال رشد اخلاقی را افزایش می‌دهد. در این میان بایستی در نظر داشت که شناخت شهودی و اشراقی تأثیر بیشتر و قطعی‌تری در اخلاق ایفا می‌نماید. به عبارت دیگر، دستیابی به معرفت شهودی که باعث بصیرت انسان می‌گردد، تبعات و پیامدهای اخلاقی نیز خواهد داشت (شمشیری، ۱۳۸۵، ص ۱۷۵).

مفهوم صبر و اهداف تربیتی

از مجموع مباحثی که ارائه شد، می‌توان چنین استنتاج کرد که حقیقت‌جویی و حقیقت‌گروری دو هدف آرمانی و یا به تعبیری، دو هدف درازمدت نظام تعلیم و تربیت اسلامی به شمار می‌آیند. اهدافی که سایه خود را بر سر همه حیطه‌های تربیت، اعم از تربیت عقلانی، علمی، اجتماعی، سیاسی، اخلاقی، معنوی و دینی، عاطفی و مانند آن، گسترده‌اند. به تبع آن، صبر می‌تواند هدفی واسطه‌ای در نظام تعلیم و تربیت اسلامی قلمداد شود. چرا که به واسطه آن، مسیر تحقق اهداف نامبرده (حقیقت‌جویی و حقیقت‌گروری) هموارتر می‌گردد. به علاوه، صبر نیز در همه حیطه‌های تربیت معنا پیدا می‌کند. برای مثال، پرورش صفت صبر نه تنها در حیطه تربیت اخلاقی، بلکه در حیطه تربیت اجتماعی و سیاسی نیز مصداق دارد. اصولاً صبر یکی از مهم‌ترین عوامل در مناسبات اجتماعی و تعاملات بین‌فردی است. از این‌رو، می‌توان آن را به عنوان یکی از مهارت‌های شهروندی به حساب آورد. این در حالی است که برخی از محققان

در چارچوب تعالیم اسلامی، صبر را به عنوان روشی رفتاری در مقابله با تنش معرفی کرده‌اند (دیماتئو، ۱۳۷۸، ص ۷۳۰) در حیطه بهداشت روانی و مشاوره نیز، صبر و پرورش آن در متربیان معنا و کارکرد خاص خود را دارد.

شایان ذکر است که ساری بودن مفاهیم قرآنی مانند حقیقت‌جویی و صبر در همه حیطه‌های تربیتی حکایت از همپوشی تمامی این حیطه‌ها دارد. به گونه‌ای که به‌راحتی نمی‌توان با مرزبندی مصنوعی میان قلمروهای مختلف تربیتی تفکیک قائل شد و آنها را به صورت مجزا و منفک از یکدیگر بررسی کرد.

صبر و برنامه درسی

هنگام صحبت از برنامه درسی، غیر از محتوای درسی که معمولاً متون و کتب درسی بر آن دلالت دارند، اجزا و مؤلفه‌های دیگری مانند روش‌های تدریس، ارزشیابی و حتی نقش معلم نیز زیرمجموعه این مفهوم تلقی می‌شوند (آیزنر،^۱ ۱۹۹۴، ص ۳۱). به نظر می‌آید با توجه به اثرگذاری محتوا و متن کتاب‌های درسی بر حیطه شناختی و حتی تا حدودی نگرشی و عاطفی متربیان، بایستی دست‌کم، بخشی از محتوای متون درسی، به‌ویژه دروسی مانند معارف دینی، ادبیات و علوم اجتماعی به‌طور مستقیم و غیر مستقیم به بحث درباره «صبر در زندگی» از جنبه‌های مختلف بپردازند. از سوی دیگر، در حیطه روش‌های تدریس، می‌توان از روش‌هایی استفاده کرد که در عمل نیازمند به‌کارگیری مهارت صبر در فرایند یاددهی یادگیری باشند. برای آشکار شدن مطلب، مناسب است مثالی آورده شود. اگر به مقایسه روش‌های مختلف تدریس رجوع کنیم، درمی‌یابیم که برخی از این روش‌ها نزدیکی بیشتری با صبر و مهارت‌های مربوط به آن دارند؛ چرا که در عمل موجب می‌شوند، متربی صبر، پایداری و بردباری را یاد بگیرد و آن را درونی نماید. برای نمونه، روش‌های اکتشافی و حل مسئله‌ای ظرفیت بالایی برای درونی‌سازی مهارت‌های صبر دارند؛ زیرا مستلزم تلاش مستمر، پایداری و حرکت تدریجی گام‌به‌گام متربی برای پی بردن به راه‌حل مناسب و یا کشف مجهولات هستند. در حالی که در روش‌های سنتی مثل سخنرانی، معمولاً پاسخ‌ها و اطلاعات لازم بدون تلاش متربی و به تبع آن بدون نیاز به صبر و شکیبایی در اختیار متربیان قرار می‌گیرد.

افزون بر محتوا و فرایند یاددهی یادگیری، در فرایند ارزشیابی نیز عنصر صبر باید به عنوان یک رکن در نظر گرفته شود. به دیگر سخن، می‌توان میزان صبر و شکیبایی

1. Eisner

هزینه شده برای به دست آوردن نتایج لازم از سوی مربی را به عنوان یک شاخص و در نتیجه بخشی از امتیاز نهایی در نظر گرفت. این امر موجب می شود که صبر و شکیبایی و مهارت های مربوط به آن، به صورت مستقیم و غیر مستقیم مورد تأیید، تشویق و به تبع آن تقویت قرار گیرد.

اما یکی از عناصر بسیار مهم برنامه درسی که ارتباط نزدیکی با صبر دارد، نقش معلم و مربی است. بی شک معلم و مربی باید شخصاً تا اندازه بسیاری، الگوی صبر باشد. بدین معنی که در تعامل با متریان از جمله ارزیابی، قضاوت، تدریس، تصمیم و مانند آن، صبر و بردباری را پیشه خود سازد. بدین ترتیب، می توان مدعی شد که صبر از جمله مهم ترین شایستگی های حرفه معلمی محسوب می شود و در جذب و گزینش معلم بایستی مورد توجه قرار بگیرد. افزون بر این، در دوره های تربیت معلم نیز به صبر به عنوان یک صفت مهم در پرورش معلمان و مربیان، نگریسته شود.

در پایان، بایستی خاطرنشان کرد که اگر آنچه را که به عنوان فعالیت های فوق برنامه تلقی می شود، به درستی بخشی از برنامه درسی اصلی تلقی نماییم، می توان گفت که این بخش از برنامه، سهم و تأثیر بیشتری در رشد صفت صبر در متریان ایفا می نماید. برای نمونه، در فعالیت هایی مانند سفر، اردو، طبیعت گردی، کوهنوردی و مانند آن فرصت های مناسبی برای تجربه عملی صبر و بردباری فراهم می آید. از این نظر، نظام آموزش و پرورش بایستی با در نظر گرفتن ظرفیت تربیتی بسیار بالای این گونه فعالیت های به اصطلاح فوق برنامه، اهتمام بیشتری به آنها ورزیده و به دلیل فوق برنامه بودن، به سادگی از آنها غافل نشود. از سوی دیگر، بایستی نقش آموزش و پرورش غیر رسمی، به ویژه فضای خانواده، الگوهای ارتباطی و تربیتی حاکم بر آنها را نیز در نظر داشت. مسلم است که خانواده به عنوان نخستین و بنیادی ترین عامل تربیتی می تواند در رشد و تقویت و یا برعکس، تضعیف و یا عدم پرورش صفت صبر نقش بسزایی ایفا کند. بنابراین، لازم است در برنامه های آموزش خانواده به این موضوع بسیار مهم پرداخته شود.

در مجموع، در این بخش از مقاله تلاش شد تا اندازه ای به دلالت های تربیتی مفهوم قرآنی صبر اشاره شود. ولی پرداختن به این مهم نیاز به مطالعات عمیق تر و گسترده تری دارد. هر چند تلاش شد به برخی از روش های تدریس مرتبط با مفهوم صبر اشاره شود، ولی جای بحث و بررسی و حتی ابداع در خصوص روش های تدریس و آموزش مهارت های مربوط به صبر همچنان باقی است. از این رو، به نظر می آید این موضوع می تواند به عنوان یک مسئله برای انجام پژوهش های بعدی تلقی شود.

منابع

- قرآن کریم، ترجمه محی‌الدین مهدی الهی قمشه‌ای.
- ایزوتسو، توشیهیکو (۱۳۷۸)، مفاهیم اخلاقی دینی در قرآن مجید، ترجمه فریدون بدره‌ای، تهران: نشر فروزان.
- باقری، خسرو (۱۳۸۵)، نگاهی دوباره به تربیت اسلامی، ج ۱، تهران: مدرسه.
- پروین، ای. لارنس (۱۳۷۲)، روان‌شناسی شخصیت، ترجمه محمدجعفر جوادی و پروین کدیور، تهران: مؤسسه خدمات فرهنگی رسا.
- دلشاد تهرانی، مصطفی (۱۳۸۱)، مکتب مهر: اصول تربیت در نهج‌البلاغه، تهران: دریا.
- دیماثتو، ام. رابین (۱۳۷۸)، روان‌شناسی سلامت، ترجمه سیدمهدی موسوی اصل، محمدرضا سالاری فر، مسعود آذربایجانی و اکبر عباسی، تهران: سمت.
- راغب اصفهانی، ابوالقاسم (۱۳۷۲)، مفردات الفاظ قرآن، ج ۲، به کوشش سیدغلامرضا خسروی حسینی، تهران: مرتضوی.
- شجاعی، محمدصادق (۱۳۸۵)، توکل به خدا، قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره).
- شمشیری، بابک (۱۳۸۵)، تربیت از منظر عشق و عرفان، تهران: طهوری.
- شیروانی، علی (۱۳۷۴)، دروس فلسفه، قم: دارالعلم.
- غزالی، امام محمد (۱۳۸۳)، کیمیای سعادت، به کوشش حسین خدیوجم، تهران: علمی و فرهنگی.
- قرائتی، محسن (۱۳۸۳)، تفسیر نور، ج ۷، تهران: مرکز فرهنگی درس‌هایی از قرآن.
- کریمیان، منصور (۱۳۷۹)، پرتوی از کلام امام علی (ع)، برگزیده موضوعی غرر الحکم، تهران: اشرافی.
- کلینی، محمد بن یعقوب (۱۳۵۱)، خلاصه‌ای از اصول کافی، ترجمه علی‌اصغر خسروی شبستری، تهران: امیری.
- محمدری شهری، محمد (۱۳۷۲)، میزان الحکمه، قم: مکتبه‌الاعلام الاسلامی.
- منصور، محمود (۱۳۷۱)، روان‌شناسی ژنتیک، ج ۱، تهران: ترمه.
- میناگر، عبدالرضا (۱۳۸۱)، اخلاق و تربیت اسلامی، بروجرد: فروغ ماه.

نراقی، ملا احمد (بی‌تا)، معراج السعاده، تهران: سازمان انتشارات جاویدان.
 نصری، عبدالله (۱۳۷۹)، مبانی انسان‌شناسی، تهران: مؤسسه فرهنگی دانش و اندیشه
 معاصر.

نقیب‌زاده، میرعبدالحسین (۱۳۷۴)، فلسفه کانت: بیداری از خواب دگماتیسم، تهران: آگاه.
 Butler, J. Donald (1968), *Four Philosophies*, New York: Harper & Row Publishers.
 Eisner, W. Elliot (1994), *The Educational Imagination*, New York: McMillan
 College Publishing Company.

